

نویسنده: معراج امیری

کلن

14.06.2011

قسمت پنجم و اخیر

کودتای هفت ثور

استراتژی دراز مدت اتحاد شوروی در افغانستان

یا ابتکار حزب دموکراتیک خلق؟

سیاست شوروی بعد از کودتا 26 سرطان 1352

بعد از کودتای 26 سرطان شوروی مطمئن شد که زمان برای توسعه نفوذش در افغانستان بیشتر از پیش آماده گردیده و با حضور تعداد زیاد افراد وابسته به حزب دموکراتیک خلق بخصوص جناح پرچم، میتواند سیاستهای منطقی خود را از طریق افغانستان عملی کند. در این زمینه شوروی دو طرح منطقی را روی دست گرفت:

1- " طرح امنیت دسته جمعی آسیا" و

2- طرح همکاری های اقتصادی منطقی

"شوروی میخواست به کمک این دو طرح از یک طرف نفوذ خود را در جنوب شرق آسیا گسترش بیشتر بدهد و از جانب دیگر وزنه غرب را و بخصوص حضور چین را در این منطقه بی اثر و حتی به عقب بزند".¹ اما برخورد محتاطانه ایران به این پیشنهاد باعث شد تا شوروی در نیمه اول دهه 70 به فشار خود در افغانستان بیفزاید تا افغانستان فعالتر در عملی شدن این طرح با شوروی همکاری نماید. رهبران شوروی برای رسیدن به این هدف وابستگی های اقتصادی و نظامی افغانستان را به کشور شان مورد استفاده قرار میدادند. چنانچه بعد از سفر داود در سال 1974، به پیشنهادات داود مبنی بر بلند بردن قیمت گاز طبیعی افغانستان مطابق به نرخ بین المللی جواب مقنع ارایه نکردند. " روسها گاز طبیعی افغانستان را به سطح پائینتر از نرخ بین المللی می خریدند و به تقاضای افغانستان مبنی بر مطابق ساختن با معیار های بین المللی، پاسخ ارائه نمیکردند. داود شخصاً در زمینه با کاسیگین صحبت کرد اما او در پاسخ گفت که تعیین نرخ گاز یکمقدار پیچیدگی های دارد."² بر علاوه در زمینه ساختمان دستگاه برق حرارتی از گاز طبیعی و دادن قرضه های جدید، رهبران کرملین از یک تاکتیک سیاسی

¹Hrsg. Heinrich Vogel; Die sowjetische Intervention in Afghanistan, Nomos Verlagsgesellschaft, Baden Baden S.48

عبدالصمد غوث، سقوط افغانستان، پشاور 1999؛ ص 259²

تأخیر و درنگ و کج دار و مریز، شبیه سیاستی که در برابر مصر اتخاذ کرده بود، استفاده مینمود. همچنان صدها تن میوه های تازه افغانستان که باید به شوروی صادر میگردد، در بنادر افغانستان در کنار دریای آمو بخاطر عدم تسلیمی مقامات شوروی فاسد گردید و بالاخره پافشاری داود روی موقف سیاست بیطرفی افغانستان و سفر هایش به مصر، ایران، لیبیا، کشور های عربی و بهبود روابطش با پاکستان و وعده کمکهای مالی یک تعداد این کشور ها، از طرف شوروی بمثابة لغزش بر است و زنگ خطری تلقی گردید.

با طرح ایجاد حزب "انقلاب ملی" تدوین قانون اساسی جدید بر مبنای نظام تک حزبی، برگزاری لویه جرگه و انتخاب داود بحیث رئیس جمهور افغانستان، جناح راست بکمک داود موقف خود را در درون دولت بیش از پیش تقویت نمود.

در این برحه زمانی دو مساله اساسی اما متضاد در رابطه دو جناح خلق و پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان مطرح بحث قرار میگیرد:

- 1- پیشنهاد تشکیل جبهه متحد و یا انحلال جناح پرچم در حزب "انقلاب ملی" داود
- 2- فشار شوروی و "احزاب برادر" برای وحدت مجدد هر دو جناح خلق و پرچم

از نظر پنجشیری طراح تشکیل جبهه متحد و انحلال جناح پرچم به حزب "انقلاب ملی" میر اکبر خیبر بود. او مینویسد "در آخرین روزهای زندگی فرکسیون پرچم طرفدار تشکیل جبهه متحد و همکاری با حزب "انقلاب ملی" و حتی طرفدار انحلال فراکسیون پرچم بود. به گفته بارق شفیع و سلیمان لایق در همان روز ها پیام تهدید آمیز بیرک کارمل بوسیله نور احمد نور نیز به خیبر ابلاغ گردیده بود تا از مشی انحلال طلبانه خود صرف نظر کند.³ اگر ادعای پنجشیری درست باشد پس میتواند اختلافات بیرک و خیبر تا آنجا پیش رفته باشد که بیرک طرح خیبر را برای گروه پرچم خطرناک ارزیابی کرده و از آنجاییکه از اوتوریتته و شهرت خیبر در درون حزب ترس داشت، ترور او را برنامه ریزی کرد. اما در همین رابطه ارزیابی عبدالقدوس غوربندی عضو کمیته مرکزی فراکسیون پرچم، طور دیگرست، او مینویسد: "در چنین اوضاع خفقان آور است که گرایشهای تسلیم خواهانه و تمایلات انحلال طلبانه در سطح بالایی جناح پرچم ح د خ ا ملاحظه میگردد. این تمایل جنبه عملی میگیرد و دستور کارمل بنام فیصله رهبری در جلسه مشورتی کمیته ولایتی که در خانه نگارنده دایر شده بود بوسیله مرحوم میراکبر خیبر و بارق شفیع ابلاغ و به عکس العمل شدید مواجه میگردد. داکتر نجیب الله قبل از همه اعتراض کنان گفت به رفیق کارمل بگوئید که حزب برای شما منحل است چون حق فیصله و دستور را حزب برای شما داده در صورتیکه حالا دیگر این حزب برای شما وجود ندارد، این حق نیز منتفی است. راجع به آینده هر کس خود تصمیم میگیرد. از چهره خیبر خواننده میشد که با حرفهای داکتر نجیب مخالفت ندارد."⁴ این طرح چه از جانب بیرک و چه از جانب خیبر یکی از تاکتیک های است که نظر به شرایط زمانی در احزاب کمونیست دنیای سوم به هدایت شوروی بار ها مورد استفاده قرار گرفته بود. حزب کمونیست عراق و سوریه سالها در حزب بعث مدغم بودند. بعید نیست که باغلطیدن داود به جناح راست یک تعداد اعضای رهبری پرچم یا به هدایت مشاورین روسی و یا هم نظر به آگاهی از تجربه عراق و سوریه، این پیشنهاد را ارایه کرده باشند، اما بخاطر مخالفت

دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان جلد اول و دوم، پشاور 1999، جلد دوم ص 58-59³
عبدالقدوس غوربندی همانجا ص 40⁴

صفوف با این پیشنهاد، از آن صرفنظر نمودند. در صورت عملی شدن این تاکتیک در حقیقت هر دو جناح د خ ا در دو سطح درونی از طریق مدغم شدن پرچم در حزب انقلاب ملی داود و در بیرون از طریق جناح خلق در برابر حکومت داود فعالیت میکردند. از آنجاییکه برنامه اولی با مخالفت صفوف پرچم مواجه شد، شوروی برنامه دومی یعنی وحدت هر دو جناح را روی دست گرفت. اما رسوایی اختلافات این دو جناح تا سرحد ابتذال کشیده شده بود. آنها از دشنام دادن های شخصی نسبت به همدیگر هم ابا نداشتند. یک سال قبل از امضای سند وحدت میان فراکسیونهای ح د خ ا، پرچمی ها سندی را بنام " دروغها و جعلیات نور محمد تره کی و شرکا افشا میگرد" بدست نشر سپردند. که در آن نور محمد تره کی را متهم به همکاری با سی آی ا و دها اتهام دیگر نمودند. آنها نوشتند: "توجه کنید! در همین هنگام دست سیا در درون (حزب) ما که مواد داخلی آن قبلاً آماده بود آشکار میگرد و رهبری اقلیت در رأس آن نور محمد تره کی... علیه (حزب)، علیه اکثریت رهبران و کدر های شریف و مبارز اصولی (حزب) در درون و برون سازمان تبلیغات دروغین، فحاشی و اتهامات بیرحمانه را شروع میکنند."⁵ و امثال این اتهامات بگونه دوجانبه که تا زمان بقدرت رسیدن هم ادامه داشت. اما برچه زمانی که این دشمنان خونین با هم وحدت میکنند نیز قابل توجه است. در فبروری 1977 داود از طرف لویه جرگه بحیث رئیس جمهور انتخاب شد. صمد غوث مینویسد: او " بمن و وحید عبدالله گفت موقع آن فرار سیده است که او از مقام عالی شوروی یعنی لیونید برژنف بپرسد امور خرابکارانه در افغانستان را او منظور کرده یا بدون آگاهی او جریان دارد. و بگوید که این اعمال با اظهارات رسمی رهبری شوروی پیرامون دوستی مطابقت ندارد."⁶ در ماه مارچ داود از طرف شوروی دعوت شد تا از این کشور دیدن کند. با مشوره روسها تاریخ سفر رسمی داود از 12 الی 15 ماه اپریل 1977 تعیین گردید. "هنگام پرواز طیاره بسوی مسکو داود خان به وحید عبدالله هدایت داد که در ایام اقامت شان به مسکو یک ملاقات خصوصی بین او و برژنیف را تنظیم نماید."⁷ هدف این ملاقات خصوصی بگفته صمد غوث پیرامون موضوعی بود که داود قبلاً در مورد آن با ما صحبت کرده بود. داود در این سفر در سخنرانی اول خود یک بار دیگر " بطور طبیعی تقاضا کرد که می خواهم یک بار دیگر مسئله توافق روی تعیین نرخ بلند گاز طبیعی افغانستان را تذکر بدهم."⁸ در زمینه سیاست بین المللی داود روی بیطرفی افغانستان تاکید نموده و خواستار آن شد که کشور های غیر منسلک باید اصول عدم انسلاک را مراعات نموده و نباید از مسیر اصلی خود منحرف گردد، این اظهارات داود بگونه غیر مستقیم انتقاد از سیاست کوبا در میان کشور های غیر منسلک بود که بیشتر تلاش میکرد یک همسویی بین سیاست بین المللی شوروی و کشور های غیر منسلک ایجاد کرده و کشور های غیر منسلک بمدافع سیاست شوروی تبدیل کند. در جریان همین سفر بود که برخورد مستقیم میان داود و برژنیف نیز صورت گرفت. در مجلس روز دیگر نوبت سخنرانی از رئیس هیئت شوروی، برژنیف بود او بعد از تکرار کلمات تعارفی بعنوان خیر مقدم، اظهار خوشنودی از کنفرانس هلسنکی بخاطر امنیت و همکاری های متقابل در اروپا و انتقاداتی از ایالات متحده و چین بخاطر ساختن پیمانهای نظامی و "شونیزم" آن، بصورت مستقیم داود را مورد سوال قرار داده و بگونه شکایت آمیز از حضور متخصصین و همکاران ناتو در سازمانهای ملل متحد، در افغانستان اظهار نارضایتی نموده گفت شوروی به این انکشاف به نظر بد میبیند و از حکومت افغانستان تقاضا میکند تا خود را از تسلط آنها رهایی بخشد زیرا آنها بحیث

نشرات پرچم، دروغها و جعلیات نور محمد تره کی و شرکا افشا میگرد، کابل اگست 1976 ص 36⁵

صمد غوث همانجا ص 273⁶

همانجا⁷

همانجا ص 275⁸

جاسوسان حکومت‌های امپریالیستی کار میکنند.⁹ این اظهارات برژنیف باعث آزردگی افغانها و ناراحتی روسها گردیده و فضای سالون مکرر شد. داود با آواز بلند بجواب برژنیف اظهار داشت: "آنچه شما گفتید افغانها آنرا توقع نداشتند و مداخله در امور افغانستان میدانند... ما هیچ وقت بشما اجازه نخواهیم داد که بما حکم کنید چگونه کشور خود را اداره کنیم، چه کسی را در افغانستان استخدام کنیم، چگونه در کجا متخصصین را توضیف نمائیم. این صرف مربوط به اداره دولت افغانستان است. اگر ضرورت باشد افغانستان غریب باقی خواهد ماند اما در فیصله های خود آزاد خواهد بود."¹⁰ شاید این عکس العمل داود آن اشاره ای نهایی برای رهبران کرملین بوده باشد که هر چه زودتر داود را از صحنه سیاست افغانستان بردارند و یگانه بدیل برایشان حزب دموکراتیک خلق بود که بجای داود قدرت سیاسی را بدست بگیرد. برای رسیدن به همین هدف بود که آنها دست بکار شده و با وجود آن همه کشیدگی و تشنج که میان آنها وجود داشت تلاش کرد تا وحدت هر دو جناح هر چه زودتر تأمین نماید. نقش احزاب کمونیستی عراق، هند و استرالیا که از طرف بعضی از اعضای حزب دموکراتیک در این زمینه برجسته، جلوه داده میشود، زیادتر جانبی بوده تا تعیین کننده. درست دو ماه و اندی بعد از سفر داود به شوروی و تیره گی روابط بتاریخ 12 سرطان 1356 "وحدت" دو جناح خلق و پرچم تأمین گردیده و از همین زمان به بعد مقدمات بدست گرفتن قدرت برای آنها چیده شد. اما از آنجاییکه بعد از وحدت هم این دو جناح به همدیگر اعتماد نداشته "رهبری نظامی واحد نبود و لهذا قیام هماهنگ در هر دو جناح نمیتوانست صورت گیرد و این یکی از پروبلمهای اساسی شمرده میشود."¹¹ بهر صورت با وجود "وحدت" رقابتهای زد و خورد های نهانی در درون حزب میان هر دو فراکسیون و بخصوص ببرک و تره کی و امین همچنان ادامه داشت. تا اینکه خیبر در مقابل منزلش در مکرویان کابل بصورت مرموز از طرف افراد ناشناس ترور شد و در وقت حاکمیت هر دو جناح با وجود گلو پاره کردنها در روز جنازه او نه کسی در تلاش یافتن و تعقیب قاتلین او شد و نه هم برای او بعنوان یکی از بنیانگزاران و کادر های برجسته این حزب روز یاد بودی گرفتند. عبدالقدوس غوربندی بحیث عضو کمیته مرکزی ح د خ ا نظر به همین دلیل و دلایل مختلف دیگر ببرک کارمل و ک جی بی را در قتل او سهیم میدانند. اثبات و رد این ادعا جز اسرار درونی حزب د خ ا باقی خواهد ماند، زیرا یک تعداد از اعضای رهبری این حزب که ممکن است از جریان قضایای و اختلافات ببرک و خیبر اطلاع دقیق داشته باشند مانند بارق شفیع و سلیمان لایق، مهر سکوت بر لب زده اند. بهر صورت قتل میر اکبر خیبر زمینه دستگیری رهبران حزب دیموکراتیک خلق را برای حکومت داود آماده ساخت.

کودتای هفت ثور را ظاهراً حفیظ الله امین سازماندهی نمود، اما عبدالقدوس غوربندی در این رابطه مینویسد: " لازم است این مطلب روشن گردد که حزب بعد از وحدت خود را الترناتیف داود میدانست و سیاست بصورت مفهوم شده به نحوی بود که هر گاه محمد داود مورد حمله راست و چپ افراطی قرار گیرد از وی بیدریغ حمایت شود و جلو سقوط موصوف گرفته شود. ولی هرگاه محمد داود علیه حزب آنطوریکه دیده میشد دست به حمله زند و تصمیم نابودی فزیکری رهبران را بگیرد سازمان نظامی حزب حق وظیفه دارد برای نجات خود و رهبری از خود دفاع شجاعانه نموده و حمله وحشیانه ستمگران زورگوی را سرکوب سازد."¹² در اینکه حزب چنین تصمیمی گرفته باشد هیچ جای شکی

همانجا ص 280⁹عبدالصمد غوث همانجا ص 280-281¹⁰عبدالقدوس غوربندی همانجا ص 47¹¹غوربندی همانجا ص 47¹²

وجود ندارد. اما نه راست افراطی و نه هم چپ افراطی هیچ کدام در این زمان قادر به راه اندازی کودتا علیه داود نبود، چون حمایتگران منطقی راست افراطی با سیاست جدید داود مبنی بر بهبود روابط با ایران و پاکستان، کشور های اسلامی و امضای قرارداد های اقتصادی جدید با امریکا از ناحیه افغانستان خطری را متوجه خود نمیدند و ربانی و گلب الدین و امثال آن هم که در پاکستان اقامت داشتند، به آن حدی مورد حمایت پاکستان نبودند که در راه سقوط داود بتوانند عملی موثری انجام دهند. و چپ "افراطی" نه از نگاه اصولیکه از آن پیروی میکردند، طرفدار کودتا بودند و نه هم از آن سازماندهی برخوردار بودند که بتوانند کودتای علیه داود براه اندازند و یا اینکه از طریق جنگهای چریکی که در آن زمان مود روز بود، زمینه سقوط داود را فراهم سازند. در نهایت راست و چپ مخالفین دولت میتوانستند ناآرامی های موقتی خلق نمایند. اما خطریکه بصورت علنی و محسوس برای ح د خ ا و نفوذ بیشتر شوروی در افغانستان خلق شده بود ناشی از سیاست جدید حکومت افغانستان برهبری داود بود. تکامل روند سیاست داود در جریان سالهای 76-77 و عکس العمل داود در برابر برژنیف، برای رهبران کرملین و ح د خ ا دلایل کافی ارایه میکرد که ح د خ ا در یک جنگ مرگ و زندگی در برابر دولت داود قرار دارد. احتمانه خواهد بود اگر قبول شود که شوروی با دم و دستگاه های سیاسی، نظامی و جاسوسی خود با وجود اطلاعات دقیق، در این زمینه آمادگی قبلی نداشته بوده باشد. قبول سناریوی رسمی که بعد از کودتا حفیظ الله امین را به تنهایی "قوماندان انقلاب هفت ثور" جا میزنند، بسیار ساده گرایانه است. زیرا در چنان شرایط منطقی حساس که شاه ایران در آستانه سقوط قرار دارد و در پاکستان حکومت بوتو توسط کودتای نظامی سقوط میکند، چنین اقدام مهم از جانب یک گروه وابسته، بدون اذهان شوروی و بدون آنکه دستان نامریی سازمانهای جاسوسی کی.جی.بی، مشاورین نظامی و دستگاه جاسوسی نظامیان شوروی را در نظر بگیرد، غیر قابل قبول است. چند روز قبل از وقوع کودتا سرور نورستانی قوماندان قوای 4 زره دار برای تداوی به شوروی فرستاده میشود و محمد رفیع کفالت او را بعهدہ دارد. بگفته غوث الدین فایق روز در کودتای 7 ثور جنرال میرطهماس رئیس ارکان قول اردوی پکتیا که از افسران تحصیل کرده شوروی میباشد، در کودتا نقش کلیدی داشته است. او یک روز قبل از کودتا از پکتیا بکابل رفته و صبح روز 7 ثور به قوای 4 زره دار رفته و با اسلم و طنجانار مذاکره نموده و بعداً با قادر نیز دیداری داشته است.¹³

سناریوی پشت پرده کودتای هفت ثور را میتوان در چرخش سیاستهای بین المللی، منطقی و ملی داود جستجو کرد که حاضر نبود مانند گذشته مطابق هدایات سران کرملین سیاست کند.

- تاکید او روی سیاست بیطرفی افغانستان و عدم شرکت در سازمان امنیت منطقی مطابق پیشنهاد شوروی.
- نقد از سیاست کوبا بحیث عضو کشور های غیر منسلک و رابطه تنگاتنگ و همسویی این کشور با شوروی
- بهبود روابط با دو همسایه شرقی و غربی ایران و پاکستان و امضای توافقنامه های دوجانبه و سه جانبه با دو کشور در رابطه قرضه دو میلیارد دلاری ایران و ساختمان خط آهن هرات، قندهار کابل، که برای شوروی غیر قابل تحمل بود.
- مراجعه داود برای گرفتن کمکهای مالی و قرضه ها از کشور های عربی و پیروی او از سیاست مصر در قبال شوروی

غوث الدین فایق، رازی را که نمیخواستم افشا گردد، پشاور 1379 ص 164¹³

- پافشاری روی بلندبردن قیمت گاز و استفاده از گاز افغانستان برای احتیاجات داخلی
- دادن امتیازات تفحصی به شرکتهای غربی در ساحه نفت و گاز افغانستان
- جلب توجه ایالات متحده امریکا به افغانستان، ایجاد روبرو بهتر برای اخذ کمکهای اقتصادی این کشور برای افغانستان
- بالاخره برخورد خشن داود در برابر برژنیف
- دستگیری رهبران ح د خ ا

همه عواملی بودند که سبب کاهش نفوذ شوروی در افغانستان میگردید. از اینرو رهبران کرملین تصمیم گرفتند تا در قدم اول با آوردن فشارهای سیاسی و اقتصادی جلو خود سری های داود را بگیرند. اما سرکشی های روزافزون داود باعث شد تا او را نتنها از صحنه سیاست افغانستان دور کنند. بلکه موجودیت فزینی او هم برای شان غیر قابل تحمل شده بود. ممکن است که اگر داود اقدام به گرفتاری رهبران حزب دموکراتیک خلق نمیکرد، کودتای هفت ثور بعد تر صورت میگرفت، اما شوروی نمی خواست که یگانه الترناتیف قدرت را در برابر داود از دست داده و نتواند استراتژی نهایی خود را به پایان برساند. کودتای هفت ثور در افغانستان در چنان یک مقطع زمانی بوقوع پیوست که موج اسلام گرایی در ایران و پاکستان آغاز شده بود و شوروی ترس آنرا داشت این موج وارد جمهوریت های جنوبی این امپراتوری گردد. از همان آغاز روشن بود که کودتای هفت ثور پای شوروی را در لجن یک جنگ دراز مدت در افغانستان خواهد کشید اما برای رهبران کرملین شاید در آن زمان روشن نبود که این جنگ به تجزیه این امپراتوری منجر خواهد شد.

آیا افغانستان باز هم عامل سقوط یک امپراتوری خواهد بود؟؟؟؟